

نگاهی بر سیر وابستگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی مینسک به مسکو

چگونه بلاروس به روسیه وابسته شد؟

نویسنده: هانا لوبیاکوا (Hanna Liubakova)، روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی اهل بلاروس

دیپلماسی ایرانی: برای حدود پنج سال، از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، بلاروس این توهم را ایجاد کرد که در حال تغییر است: کورسوی فریبنده که نشان می‌داد رهبرش، الکساندر لوکاشنکو، ممکن است کشورش را از مدار روسیه دور کرده و به سمت استقلال بیشتر هدایت کند. در نگاه به گذشته، این طلوع کاذب تنها تسلط فزاینده مسکو را پنهان می‌کرد.

دو افسانه، خوش‌بینی نابه‌جا را دامن می‌زدند. اول، این باور وجود داشت که بلاروس می‌تواند از طریق یک سیاست خارجی چندوجهی، بین شرق و غرب تعادل برقرار کند. دوم، این امید وجود داشت که اصلاحات محدود مینسک، آزادی برخی از زندانیان سیاسی و به ویژه امتناع آن از حمایت بی‌قید و شرط از مسکو در الحاق کریمه و مداخله در دونباس در سال ۲۰۱۴، نشان‌دهنده یک چرخش لیبرالیستی باشد. هر دو توهم در نهایت در این دوره از بین رفتند.

در ابتدا، لوکاشنکو بلاروس را به عنوان میزبان بی‌طرف مذاکرات صلح در مورد درگیری اوکراین - نه یک شرکت‌کننده - قرار داد. توافق‌های مینسک در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، امیدهای غرب را تقویت کرد: بلاروس به عنوان میانجی، نه شریک جرم. لوکاشنکو حتی درخواست‌های روسیه برای ایجاد یک پایگاه هوایی جدید روسیه در خاک بلاروس را رد کرد، زیرا نگران بود که بیش از حد وابسته به نظر برسد.

پس از آن، اندکی روابط بهبود یافت. برخی از زندانیان سیاسی بلاروس آزاد شدند. اتحادیه اروپا تحریم‌ها را لغو کرد. مقامات غربی از عمل‌گرایی آشکار لوکاشنکو تمجید کردند. تعامل از سر گرفته شد.

اما در زیر سطح، هیچ چیز اساساً تغییر نکرد. رژیم همچنان اقتدارگرا و با روحیه شوروی باقی ماند. دستگاه امنیتی دست نخورده باقی ماند. مخالفت‌ها مدیریت می‌شد، تحمل نمی‌شد. و مسکو همچنان به عنوان شاهراه حیاتی ضروری باقی ماند - انرژی ارزان، دسترسی به بازار و پوشش استراتژیک را فراهم می‌کرد.

تا پایان دهه، نشانه‌ها غیرقابل انکار بودند. سرکوب مخالفان شدت گرفت. وابستگی اقتصادی به مسکو عمیق‌تر شد. تجاوز منطقه‌ای روسیه سخت‌تر شد. داریست حاکمیت باقی ماند، اما هسته آن توخالی بود.

وقتی اعتراضات گسترده در سال ۲۰۲۰ فوران کرد و غرب در برابر سرکوب خشونت‌آمیز رژیم علیه معترضان مسالمت‌آمیز در سال ۲۰۲۰ عقب‌نشینی کرد، لوکاشنکو تنها یک جهت برای چرخش داشت. توهم بی‌طرفی فرو ریخت. افسانه یک کشور حائل نیز فرو ریخت. آنچه زمانی تعادل استراتژیک به نظر می‌رسید، در عوض به سمت جذب شدن در روسیه متمایل شد.

به سرعت فروپاشید. پس از سرکوب شدید معترضان، فرود اجباری یک پرواز رایان‌ایر برای بازداشت یک روزنامه‌نگار مخالف و تبدیل مهاجرت به سلاح در مرزهای اتحادیه اروپا، هر دو در سال ۲۰۲۱، رخ داد. واضح است که لوکاشنکو دیگر در هر دو طرف بازی نمی‌کرد. او یکی را انتخاب کرده بود - و آن هم مسکو بود.

این گزارش بررسی می‌کند که چگونه بلاروس روابط نزدیک با روسیه را به ادغام کامل تحت کرملین منتقل کرد. از هم‌سویی سیاسی تا انقیاد اقتصادی. از حذف زبانی تا الحاق فرهنگی. آنچه استقلال به نظر می‌رسید، وابستگی در لباس مبدل بود.

با این حال، در زیر این تحول، حقیقت عمیق‌تری نهفته است: خود بلاروسی‌ها این مسیر را انتخاب نکرده‌اند. نظرسنجی‌های افکار عمومی همواره مخالفت با جنگ و سلاح‌های هسته‌ای در خاک بلاروس را نشان می‌دهند. آنها از دست

دادن حاکمیت و تبدیل بلاروس به یک کشور اقماری تحت کنترل روسیه را رد می‌کنند. رژیم جذب شدن را انتخاب کرده است. مردم نه.

فصل‌های بعدی، تکامل بلاروس به یک پایگاه نظامی، سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی را بررسی می‌کنند. آنها همچنین گزینه‌های استراتژیکی را برای اطمینان از اینکه آینده بلاروس صرفاً در مسکو تعیین نمی‌شود، تشریح می‌کنند.

حاکمیت از بین رفت: چگونه بلاروس به یک اقمار روسیه تبدیل شد

بی‌طرفی ادعایی لوکاشنکو در طول حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۱۴ همیشه یک داستان بود. بلاروس همچنان یک متحد وفادار و اقتدارگرا باقی ماند و هیچ اصلاحات معناداری انجام نداد. با این حال، تا سال ۲۰۲۰، مینسک درجه‌ای از انعطاف‌پذیری استراتژیک را حفظ کرد و روابط عمیق با مسکو را در برابر دسترسی محدود به غرب و چین متعادل کرد. با این حال، اکنون دیگر سوال این نیست که آیا بلاروس در حال ورود به مدار روسیه است یا خیر، بلکه سوال این است که لوکاشنکو هنوز چه میزان استقلال را حفظ می‌کند.

لوکاشنکا از آغاز ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۹۴، خود را با مسکو هم‌سو کرد و با برچیدن نهادهای دموکراتیک و سرکوب مخالفان، قدرت داخلی را تثبیت کرد. او با نخبگان روسیه ارتباط برقرار کرد و حتی در دهه ۱۹۹۰ خود را به عنوان جانشین احتمالی رئیس جمهور بوریس یلتسین معرفی کرد و حمایت برخی از ملی‌گرایان در روسیه را به دست آورد. جاه‌طلبی او در پیمان اتحاد دولت در سال ۱۹۹۹ به اوج خود رسید، طرحی برای ادغام عمیق: پول مشترک، نهادهای مشترک و حقوق برابر برای شهروندان. اما هنگامی که ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری فدراسیون روسیه، در سال ۲۰۰۰ به قدرت رسید، رویاهای لوکاشنکا برای ورود به کرملین نقش بر آب شد. پوتین از آن پیمان برای پایان دادن به حاکمیت بلاروس استفاده کرد.

در نتیجه، لوکاشنکا برای بیش از دو دهه، اجرای پیمان اتحاد دولت را متوقف کرد و با استفاده از توهم پیشرفت، امتیازات اقتصادی از کرملین – به‌ویژه انرژی ارزان – را به دست آورد و در عین حال از ادغام واقعی اجتناب کرد.

این استراتژی در اواخر دهه ۲۰۱۰ شروع به فروپاشی کرد. مسکو که از درخواست‌های بی‌پایان مینسک برای قیمت‌های انرژی ارزان‌تر ناامید شده بود، شروع به گره زدن حمایت اقتصادی به امتیازات سیاسی کرد. در سال ۲۰۱۹، دو طرف سی و یک نقشه راه برای ادغام تهیه کردند. لوکاشنکا به دنبال شرایط اقتصادی بهتر بود؛ مسکو خواهان اتحاد بود. وقتی بلاروسی‌ها اعتراض کردند، او اجازه داد تظاهرات ادامه یابد: علامتی به پوتین مبنی بر اینکه واکنش عمومی ممکن است انعطاف‌پذیری او را محدود کند.

همه چیز پس از انتخابات ریاست جمهوری تقلبی ۲۰۲۰ تغییر کرد، انتخاباتی که در آن لوکاشنکا پیروزی بر نیروهای مخالف مردمی به رهبری سویتلانا تسیخانوسکایا را مدعی شد. اعتراضات گسترده، لوکاشنکا را منزوی کرد و غرب او را به رسمیت نشناخت. او که ناامید شده بود، کاملاً به مسکو رو آورد و پوتین از این فرصت استفاده کرد. در نوامبر ۲۰۲۱، بلاروس و روسیه رسماً بیست و هشت برنامه دولت اتحادیه را تأیید کردند و طرح‌های ادغام را که هدفشان هماهنگ‌سازی سیستم‌های حقوقی، متحد کردن بازارها و هم‌سو کردن سیاست‌ها در انرژی، امور مالی، گمرک و مالیات بود، احیا کردند. اگرچه این اقدامات در قالب همکاری مطرح شدند، اما حاکمیت بلاروس را از بین بردند.

اجرای این طرح‌ها امروز با حداقل شفافیت ادامه دارد. لوکاشنکا لفاظی‌های مبهم و غیرمتعهدانه خود را حفظ می‌کند، اما جهت آن مشخص است: مسکو در حال نفوذ بیشتر در دولت بلاروس است. اگر این اصلاحات به طور کامل اجرا شوند، بلاروس را از استقلال واقعی در حوزه‌های کلیدی حکومتداری محروم می‌کنند.

حساس‌ترین حوزه‌ها – نفت، گاز، مالیات و گمرک – عدم تعادل را آشکار می‌کنند. در حالی که ایجاد بازار انرژی مشترک همچنان متوقف مانده و گام‌های بحث‌برانگیزتری مانند پول واحد یا پارلمان اتحادیه به تعویق افتاده، ادغام بی‌سروصدا در

حال پیشرفت است. یک سیستم مالیاتی یکپارچه به‌ویژه گویای این موضوع است. این سیستم یک سیاست مشترک، یک کمیته فراملی و یک پلتفرم دیجیتال طراحی شده توسط روسیه با دسترسی به داده‌های متمرکز مالیات‌دهندگان را شامل می‌شود. لوکاشنکا اصرار دارد که بلاروس هنوز تصمیمات خود را می‌گیرد، اما مسکو اکنون دسترسی بی‌سابقه‌ای به زیرساخت‌های اقتصادی بلاروس دارد.

همین پویایی در گمرک نیز وجود دارد. گروه گمرکی مشترک پیشنهادی لوکاشنکا، که صرفاً به عنوان یک نهاد مشورتی شکل گرفته است، در را به روی وابستگی عمیق‌تر باز می‌کند. هرچه روسیه بیشتر چارچوب‌های نظارتی و اداری بلاروس را شکل دهد، مینسک کمتر مستقل می‌شود زیرا بوروکراسی‌ها برای خدمت به منافع مسکو ساخته می‌شوند.

از نظر فنی، بلاروس حاکمیت خود را حفظ می‌کند – درست مانند سایر اعضای بلوک‌های تحت رهبری روسیه، از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) و سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO). این اتحادها توهم چندجانبه‌گرایی را ارائه می‌دهند، اما برای حفظ سلطه روسیه ساختار یافته‌اند.

اهداف روسیه زیرکانه نیست. پوتین در مقاله‌ای در سال ۲۰۲۱ ادعا کرد که روس‌ها، اوکراینی‌ها و بلاروسی‌ها یک «ملت سه‌گانه روسیه» را تشکیل می‌دهند و هویت متمایز بلاروس را انکار می‌کند. لوکاشنکو نیز این منطق را تکرار کرده و بارها بر نزدیکی ابدی بلاروس به روسیه تأکید کرده است. با این حال، او همچنان در برابر الحاق کامل مقاومت می‌کند. حفظ ظاهر حاکمیت به او کمک می‌کند تا مقاومت داخلی را مهار کند و آنچه را تعامل محدود بین‌المللی باقی مانده است، حفظ کند. در حال حاضر، به نظر می‌رسد روسیه از این ترتیبات راضی است: کنترل قاطع بدون عوارض الحاق رسمی.

اکثر بلاروسی‌ها از استقلال حمایت می‌کنند. اما هر امتیازی، هر نقشه راهی، توانایی این کشور برای تعیین آینده‌اش را تضعیف می‌کند. لوکاشنکو این آینده را برای حفظ قدرت معامله کرده است. بلاروس همچنان یک کشور در اسم است، اما به طور فزاینده‌ای، یک کشور تابع در عمل است.

منبع: شورای آتلانتیک / ترجمه: سید علی موسوی خلخالی

ادغام نظامی: از متحد در دسرساز تا پایگاه نظامی

هنگامی که روسیه در فوریه 2022 حمله تمام عیار خود به اوکراین را آغاز کرد، جناح شرقی ناتو با واقعیت جدیدی روبرو شد. بلاروس آسمان، راه آهن و زیرساخت‌های نظامی خود را برای حمایت از حمله مسکو باز کرد.

آنچه که به عنوان پشتیبانی لجستیکی آغاز شد، از آن زمان به چیزی بسیار دائمی‌تر تبدیل شده است: تبدیل بلاروس به یک پایگاه نظامی بالفعل دولت روسیه. در پشت ظاهر حاکمیت، رژیم لوکاشنکو استقلال را با حفاظت معامله کرده و از سربازان، سخت‌افزارها و حتی سلاح‌های هسته‌ای روسیه در خاک بلاروس استقبال کرده است.

قبل از سال 2022، حضور نظامی دائمی روسیه در بلاروس به دو تأسیسات دوران شوروی محدود بود: ایستگاه هشدار موشکی هانتسویچی و مرکز ارتباطات دریایی ویلیکا. مسکو از اوایل سال 2013 به دنبال گسترش حضور خود بود و هدف آن پایگاه‌های دائمی و استقرار جت‌های جنگنده بود. اما لوکاشنکو مقاومت کرد. به ویژه پس از الحاق کریمه به روسیه و مداخله مسلحانه در دونباس در اوایل سال ۲۰۱۴، او از نگاه اشغالگرانه اجتناب کرد و ظاهر یک اقدام متعادل‌کننده بین شرق و غرب را حفظ کرد. او میزبان مذاکرات صلح مینسک بود، برخی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد، به تعامل با غرب روی آورد و حتی از به رسمیت شناختن الحاق کریمه خودداری کرد، در حالی که علناً ایدئولوژی «جهان روسی» کرملین را به سخره می‌گرفت.

این اقدام متعادل‌کننده پس از انتخابات متقلبانه اوت ۲۰۲۰ و اعتراضات گسترده پس از آن، زمانی که لوکاشنکو برای ماندن در قدرت به شدت به حمایت سیاسی و امنیتی مسکو متکی بود، پایان یافت. در اوایل فوریه ۲۰۲۲، بلاروس یک

همه‌پرسی قانون اساسی - تحت شرایط سرکوب و بدون هیچ بحث واقعی - برگزار کرد که به وضعیت عاری از سلاح هسته‌ای این کشور پایان داد. زمان‌بندی تصادفی نبود: ظرف چند روز، روسیه حمله خود را به اوکراین آغاز کرد. و بلاروس از روز اول همدست بود.

از آن زمان، بلاروس اجازه داده است که قلمرو و زیرساخت‌های آن توسط نیروهای روسی مورد استفاده قرار گیرد. فرودگاه‌های نظامی و غیرنظامی - از جمله فرودگاه هومیل - به عنوان مراکز عملیاتی برای پرتاب موشک و پهپاد، انجام تعمیرات و پشتیبانی لجستیکی برای عملیات نظامی روسیه علیه اوکراین عمل کرده‌اند.

اما بلاروس چیزی بیش از باند فرودگاه ارائه داد. سیستم‌های یکپارچه پدافند هوایی، شبکه‌های ناوبری و زیرساخت‌های کنترل پرواز آن از عملیات روسیه پشتیبانی می‌کردند. پالایشگاه نفت مازیر به ماشین جنگی سوخت‌رسانی می‌کرد. راه‌آهن بلاروس به شریان‌های تهاجم تبدیل شد و تانک‌ها، نیروها و مهمات را از مرز اوکراین عبور داد. جاده‌ها، انبارها و مراکز لجستیکی بلاروس از حمله به کیف پشتیبانی کردند.

تا دسامبر 2022، عمق این ادغام غیرقابل انکار شد. پوتین اعلام کرد که هواپیماهای SU-25 بلاروس برای حمل سلاح‌های هسته‌ای اصلاح می‌شوند و سیستم‌های موشکی اسکندر-M روسیه - که قادر به حمل بار هسته‌ای هستند - به بلاروس تحویل داده شده‌اند. از آنجا که کنترل عملیاتی همچنان در دست روسیه است، این تغییر نمادین عمیق بود.

در همین حال، صنایع دفاعی بلاروس بی‌سروصدا به تلاش‌های جنگی پیوست: تعمیر تانک‌های روسی، نوسازی هواپیماها و تأمین سیستم‌های نوری برای موشک‌ها. قطارهای پر از سلاح و قطعات شروع به حرکت در هر دو جهت کردند و وابستگی متقابل نظامی-صنعتی عمیق‌تری را تقویت کردند.

بین فوریه ۲۰۲۲ و مارس ۲۰۲۳، بیش از هفتصد موشک از بلاروس به اوکراین پرتاب شد. با این حال، با تثبیت خطوط مقدم، نقش بلاروس از یک سکوی پرتاب فعال به یک پایگاه عقب استراتژیک تغییر یافت.

در اکتبر ۲۰۲۲، با پیشروی ضدحملات اوکراین، مینسک و مسکو گروه منطقه‌ای نیروها (RGF)، یک تشکیلات نظامی دوجانبه را فعال کردند که پوشش قانونی برای استقرارهای جدید روسیه را فراهم می‌کرد. حدود نه هزار سرباز روسی، همراه با صدها تانک و سامانه توپخانه، تحت یک فرماندهی مشترک وارد بلاروس شدند RGF. نقطه عطفی را رقم زد: همکاری‌های موردی به ادغام نظامی نهادهای تبدیل شد.

تا اواسط سال ۲۰۲۳، اکثر سربازان روسی مستقر در RGF، احتمالاً به دلیل محدودیت‌های نیروی انسانی در جاهای دیگر، عقب‌نشینی کرده بودند. اما زیرساخت‌ها باقی مانده بودند - آماده برای فعال‌سازی سریع.

در مارس ۲۰۲۳، پوتین اعلام کرد که روسیه با بلاروس برای استقرار سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در خاک بلاروس به توافق رسیده است و ساخت یک انبار ویژه تا ماه ژوئیه تکمیل خواهد شد. ایجاد یک پایگاه نظامی روسیه که مجهز به سلاح‌های هسته‌ای باشد، نفوذ مسکو بر بلاروس را به طور قابل توجهی افزایش داده و تسلط پوتین بر این کشور را تثبیت خواهد کرد.

تا اوایل سال ۲۰۲۳، خدمه بلاروسی آموزش استفاده از سامانه موشکی تاکتیکی اسکندر برای حملات هسته‌ای بالقوه را به پایان رساندند. با این حال، ناظران مستقل هیچ مدرک بصری از استقرار واقعی سلاح‌های هسته‌ای در بلاروس پیدا نکرده‌اند و این امر تردیدهایی را در مورد اینکه آیا لفاظی‌های هسته‌ای مسکو منعکس‌کننده واقعیت موجود است یا خیر، ایجاد می‌کند.

در طول سال ۲۰۲۴، بلاروس یک دکترین نظامی جدید را تصویب کرد که ادغام عمیق‌تر با نیروهای مسلح روسیه را مدون می‌کند. برای اولین بار، این دکترین صراحتاً اجازه استقرار و استفاده بالقوه از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی روسیه در خاک بلاروس را - که به عنوان عامل بازدارنده در برابر تهدیدات خارجی تنظیم شده بود - داد. در عمل، این دکترین به مسکو اهرم استراتژیک در نزدیکی مرزهای ناتو را داد، در حالی که به لوکاشنکو اجازه داد تا چتر حفاظتی هسته‌ای را در خانه خود مطالبه کند. هزینه این امر، فرسایش بیشتر خودمختاری بلاروس بود.

حتی با وجود اینکه جنگنده‌های روسی MiG-31K مسلح به موشک‌های مافوق صوت کینژال حضور خود را در خاک بلاروس حفظ کرده و پدافند هوایی اوکراین را در حالت آماده‌باش مداوم نگه می‌داشتند، این رابطه به جای مقطعی، نهادینه می‌شد.

در دسامبر ۲۰۲۴، روسیه و بلاروس پیمان ضمانت‌های امنیتی را در چارچوب اتحادیه کشور امضا کردند. این توافق‌نامه امکان ایجاد پایگاه‌ها و استقرارهای دائمی روسیه در بلاروس را فراهم کرد و هر دو طرف را به دفاع متقابل - از جمله در پاسخ به تهدیدات علیه "حاکمیت" یا "نظم قانون اساسی" - متعهد ساخت. این توافق‌نامه، بلاروس را بیشتر در استراتژی بازدارندگی هسته‌ای روسیه قرار داد.

تا اواسط سال ۲۰۲۵، تقریباً دو هزار پرسنل نظامی روسیه در بلاروس باقی مانده‌اند، از جمله واحدهای پدافند هوایی و نیروهای هوافضا. عملیات روسیه از مکان‌های کلیدی مانند فرودگاه‌های مازیر (بوکائو) و ضیابروکا ادامه دارد.

تصاویر ماهواره‌ای جدید از ماه مه ۲۰۲۵، زیرساخت‌های توسعه‌یافته در پایگاه آسیپوویچی را نشان داد: حصارکشی جدید، سکوهای بارگیری و پدافند هوایی - که همگی با آمادگی برای ذخیره‌سازی و استقرار بالقوه سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی مطابقت دارند.

در حالی که بلاروس با اشاره به کاهش تنش‌ها، پیشنهاد داده است که ممکن است رزمایش‌های مشترک Zapad-2025 با روسیه را کاهش دهد، این اقدامات عمدتاً نمادین هستند و احتمالاً منعکس‌کننده تغییر اولویت‌های روسیه در میدان نبرد هستند تا کاهش واقعی فعالیت‌های نظامی. در ماه سپتامبر، رزمایش‌های بزرگ جداگانه‌ای - هم رزمایش‌های Zapad-2025 و هم عملیات مشترک CSTO برگزار شد که منطقه را در حالت آماده‌باش نگه داشت.

در همین حال، مینسک برنامه‌هایی را برای میزبانی از سامانه موشکی اورشونیک تأیید کرد. روسیه قبلاً از این سامانه در حملات علیه اوکراین استفاده کرده است. برای لوکاشنکا، این هم تعهد وفاداری به پوتین و هم راهی برای حفظ جایگاه استراتژیک ضروری است.

در کمتر از سه سال، بلاروس از یک متحد بی‌میل به یک کشور اقماری تبدیل شده است. لوکاشنکا در ازای حمایت کرملین، کنترل سیاست نظامی و امنیتی کشور را واگذار کرده است. نتیجه: بلاروس اکنون پایگاه مقدمی برای تجاوز روسیه - احتمالاً با سلاح‌های هسته‌ای - است.

این تحول، مرزهای شرقی ناتو را تغییر شکل می‌دهد، تلاش می‌کند تا استقرار آتی دارایی‌های هسته‌ای روسیه را مشروعیت بخشد و مرزهای بین متحد مستقل و نماینده تحت سلطه را از بین می‌برد. پیامدهای آن آشکار است. یک کشور حائل سابق به یک پایگاه نظامی روسیه تبدیل شده است. بلاروس در خط مقدم جنگ روسیه علیه اوکراین و غرب قرار دارد.

از یک یار بی‌طرف تا یک سرباز پیاده: چگونه بلاروس سیاست خارجی خود را از دست داد

پس از آنکه لوکاشنکو دهه‌ها را صرف ایجاد توهم مانور بین شرق و غرب برای حفظ استقلال رژیم کرد، پوف - دیگر از بین رفته است. از زمان حمله تمام عیار روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، سیاست خارجی بلاروس به یک خیابان یک طرفه که مستقیماً به مسکو منتهی می‌شود، تبدیل شده است.

رژیم بلاروس که با تحریم‌های گسترده غرب و انزوای فزاینده روبرو است، ادعا می‌کند که به سمت آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین چرخش می‌کند. مقامات این تغییر جهت را یک تنظیم مجدد استراتژیک توصیف می‌کنند که هدف آن جبران خسارات سالانه تخمین زده شده ۱۶ تا ۱۸ میلیارد دلاری ناشی از تحریم‌ها است. اما این چرخش عمدتاً لفاظی است. تعامل جهانی مینسک به اتحادهای بداهه، حرکات نمادین و تماس‌های تاکتیکی محدود شده است.

ظاهر بی‌طرفی لوکاشنکو - اجتناب از به رسمیت شناختن الحاق کریمه به روسیه و خودداری از تأیید ادعاهای کرملین بر آبخازیا و اوستیای جنوبی - در سال ۲۰۲۱ زمانی که او کریمه را به عنوان قلمرو روسیه به رسمیت شناخت، فرو ریخت. تا سال ۲۰۲۴، او میزبان جلسات دوجانبه با دنیس پوشیلین، رئیس جمهوری خودخوانده خلق دونتسک که مورد حمایت مسکو بود، بود.

در سازمان ملل، بلاروس به یکی از قابل اعتمادترین متحدان مسکو تبدیل شده است. در ۲ مارس ۲۰۲۲، این کشور یکی از تنها پنج کشوری بود که به قطعنامه‌ای که تهاجم روسیه به اوکراین را محکوم می‌کرد، رأی مخالف داد - در کنار کره شمالی، اریتره، سوریه و خود روسیه. استقلال دیپلماتیک تقریباً از بین رفته است.

تحریم‌های غربی بازارهای صادراتی سنتی بلاروس را از بین برده است. در سال ۲۰۱۹، بلاروس کالاهایی به ارزش ۸.۵ میلیارد دلار به اتحادیه اروپا صادر کرد. تا سال ۲۰۲۴، این رقم به کمی بیش از ۱ میلیارد دلار کاهش یافته بود. پتاس، فرآورده‌های نفتی و چوب - منابع کلیدی درآمد - به شدت آسیب دیده‌اند.

در پاسخ، لوکاشنکو یک کمپین اطلاع‌رسانی با تمرکز بر کشورهای جنوب جهان راه‌اندازی کرد. او از گینه استوایی، کنیا و زیمبابوه بازدید کرد و قول روابط نزدیک‌تر و «همبستگی ضد استعماری» را داد. با این حال، این سفرها چیزی فراتر از یادداشت‌های مبهم و عکس‌های یادگاری به همراه نداشته است. مورد زیمبابوه گویای این موضوع است: لوکاشنکو تراکتور و تجهیزات ارائه داد و تجارت در سال ۲۰۲۱ به ۲۵ میلیون دلار رسید. با این حال، ارتباط نخبگان بلاروس با بخش‌های طلا و لیتیوم زیمبابوه و روابط نظامی رو به رشد بین دو رژیم، از اهمیت بیشتری برخوردار است. اینها نشانه‌های تنوع نیستند، بلکه معاملاتی هستند که ریشه در مشتری‌مداری اقتدارگرایانه دارند.

عدم تقارن سیاست خارجی بلاروس در هیچ کجا به اندازه رابطه‌اش با چین مشهود نیست. در حالی که مینسک، پکن را به عنوان یک شریک کلیدی تبلیغ می‌کند، واقعیت با احتیاط، عدم تعادل و بازده رو به کاهش مشخص می‌شود. پانزدهمین سفر لوکاشنکو به پکن که تا ژوئن ۲۰۲۵ به تعویق افتاد، در رسانه‌های دولتی به عنوان «سبک خانوادگی» توصیف شد، که به نظر می‌رسد یک آشنایی دنج است، اما هیچ توافق مهمی را به همراه نداشت.

بلاروس همچنان یک گره لجستیکی در ابتکار کمربند و جاده چین است، اما ارزش آن در بحبوحه جنگ در اوکراین و تحریم‌های غرب کاهش یافته است. در سال ۲۰۲۴، لوکاشنکو از پانزده پروژه سرمایه‌گذاری «استراتژیک» جدید چینی به ارزش سه میلیارد دلار خبر داد، اما بخش عمده‌ای از این حمایت مشروط و معطوف به منافع چین است. پارک صنعتی چین-بلاروس گریت استون فاقد شتاب تازه‌ای است. با رفتن سرمایه‌گذاران غربی، این پارک به طور فزاینده‌ای شرکت‌های روسی و داخلی را هدف قرار می‌دهد.

قرار بود الحاق بلاروس به سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۴ نشانه‌ای از رویگردانی از غرب باشد. در عمل، تجارت با چین نامتوازن است. بلاروس پتاس و مواد غذایی صادر می‌کند، در حالی که ماشین‌آلات و لوازم الکترونیکی چینی با ارزش بالاتر را وارد می‌کند. شرکت‌های دفاعی بلاروس در حال ترکیب قطعات چینی در اپتیک‌های مورد استفاده تانک‌های روسی

هستند. در ژوئیه ۲۰۲۴، نیروهای چینی و بلاروسی رزمایش‌های مشترکی را در نزدیکی مرزهای ناتو برگزار کردند. این دو کشور همچنین سیستم موشکی پرتاب چندگانه پولونز را به طور مشترک توسعه داده‌اند.

حتی با وجود اینکه همکاری‌های اقتصادی رسمی متوقف شده است، لوکاشنکو همچنان از نظر سیاسی برای پکن مفید است. حمایت عمومی او از چین در مورد وضعیت تایوان و هنگ کنگ، اتحاد اقتدارگرایانه مشترک را تقویت می‌کند. با گسترش دسترسی جهانی چین، زیرساخت‌های ترانزیت بلاروس ممکن است تا حدودی اهمیت خود را حفظ کند. اما این همکاری گسترده‌تر همچنان سطحی است. چین با دقت اوضاع را زیر نظر دارد، اما سرمایه‌گذاری زیادی نمی‌کند. هنوز نه.

با ویرانی دیپلماسی سنتی، مینسک مدلی از «دیپلماسی سایه» را پذیرفته است، ترکیبی مبهم از معاملات نظامی، فرار از تحریم‌ها و اتحاد استبدادی. امارات متحده عربی به عنوان یک عامل کلیدی ظهور کرده است. یک شرکت مستقر در امارات، پس از آنکه تحت فشار برای خروج قرار گرفت، بازوی بلاروسی بانک ری‌فایزن اتریش را خریداری کرد. روزنامه‌نگاران تحقیقی از مرکز تحقیقات بلاروس و شبکه پروژه گزارش جرایم سازمان‌یافته و فساد، دبی را به دست داشتن در پولشویی دارایی‌های بلاروس از طریق شرکت‌های صوری متهم کرده‌اند.

روابط با ایران عمیق‌تر شده است. از سال ۲۰۲۳، مینسک و تهران مجموعه‌ای از توافق‌نامه‌های دفاعی را امضا کرده‌اند. مقاله‌ای در سال ۲۰۲۳ در کیف پست، با استناد به گزارش‌های تأیید نشده و تحلیلگران غربی، حاکی از آن بود که بلاروس ممکن است تولید پهپادهای شاهد ایرانی را آغاز کند. در طول رژه نظامی ۲۰۲۴ در مینسک، بلاروس پهپادهای تهاجمی «جران» تولید داخل خود را - که شباهت زیادی به مدل شاهد-۱۳۶ ایرانی مورد استفاده گسترده روسیه در اوکراین دارد - به نمایش گذاشت و اولین حضور عمومی آنها را رقم زد. وزرای دفاع بارها با یکدیگر ملاقات کرده‌اند و بر ابعاد نظامی رو به رشد این همکاری تأکید دارند.

در همین حال، بلاروس از طریق کریدورهای تجاری جدید، محدودیت‌های غرب را دور می‌زند. در سال ۲۰۲۴، بندر ماخاچکالا در داغستان، به عنوان بخشی از کریدور حمل و نقل شمال-جنوب که روسیه و ایران را به هم متصل می‌کند، شروع به انتقال پتاس بلاروس کرد.

با وجود پیشنهادهای گاه به گاه، مانند تمایل ادعایی لوکاشنکو برای میانجیگری صلح یا از سرگیری گفتگو با واشنگتن، رژیم هیچ نشانه‌ای از اصلاحات معنادار نشان نمی‌دهد. آزادی‌های اخیر زندانیان جنبه‌ی نمادین داشته و بیشتر به عنوان ابزار چانه‌زنی استفاده شده‌اند تا تغییر در سیاست.

پیام‌های خارجی بلاروس اکنون تقریباً به طور کامل منعکس‌کننده‌ی کرملین است. از اوکراین گرفته تا ناتو و سیاست ایالات متحده، مینسک با صدای مسکو صحبت می‌کند. کشوری که زمانی به دنبال ایجاد شکاف بین شرق و غرب بود، به طور قطع به یکی از اقمار همسایه‌ی شرقی خود تبدیل شده است.

تصرف خصمانه: کنترل روسیه بر اقتصاد بلاروس

از سال ۲۰۲۰، بلاروس دستخوش یک تغییر اقتصادی عمیق شده است: نه به سمت رشد یا نوآوری، بلکه به سمت وابستگی تقریباً کامل به روسیه. آنچه ممکن است برای برخی مانند بهبود به نظر برسد، در واقع، انقیاد اقتصادی است. طبق گزارش بانک جهانی، پس از کاهش ۴.۷ درصدی تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۲۰۲۲ به دلیل تحریم‌های غرب، اقتصاد بلاروس در سال ۲۰۲۴ با ۴ درصد افزایش روبرو شد. اما این رشد تا حد زیادی به دلیل تقاضای روسیه بوده است. امروزه تقریباً هر کانال اصلی صادرات، سرمایه‌گذاری و بانکی بلاروس از مسکو عبور می‌کند. کارخانه‌های بلاروس ماشین جنگی پوتین را تغذیه می‌کنند، روبل روسیه بر روبل بلاروس تسلط دارد و ده‌ها هزار کارگر ماهر به کشورهای اتحادیه اروپا گریخته‌اند. این یک مشارکت نیست - بلکه یک تصاحب اقتصادی است. روسیه دیگر نیازی به نیروهای نظامی در بلاروس برای کنترل آن ندارد؛ این کشور از طریق تجارت، اعتبار و صنعت، کشور را کنترل می‌کند.

شرکت‌های دولتی به طور سیستماتیک برای حمایت از جنگ کرملین در اوکراین تغییر کاربری داده‌اند. شرکت‌های الکترونیکی مانند اینتگرال و جی‌اس‌سی پلنار، که زمانی تولیدکننده قطعات غیرنظامی بودند، اکنون به تولیدکنندگان سلاح‌های روسی تأمین مالی می‌کنند. اینتگرال با پشتیبانی نزدیک به ۱۲۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری روسیه، میکروچیپ‌هایی را تولید می‌کند که در موشک‌های کروزر روسی یافت می‌شوند. لگماش در اورش، که زمانی ماشین‌آلات نساجی تولید می‌کرد، اکنون قطعاتی را برای پرتابگرهای چندگانه موشک گراد تولید می‌کند. استانکوگومل ابزار ماشینی برای صنعت تسلیحات روسیه می‌سازد. غول نساجی موگوتکس قراردادی با ارزش ۳۰۰ میلیون یورو برای تولید یونیفرم نظامی امضا کرد.

حتی قبل از تهاجم تمام عیار، بلاروس نقش مهمی در زنجیره‌های تأمین نظامی روسیه ایفا کرد، اما افشاگری‌های اخیر نشان‌دهنده تشدید چشمگیر این روند است. طبق گزارش BeIPol، گروهی از افسران امنیتی سابق ضد رژیم، تا اوایل سال ۲۰۲۵، حداقل ۲۸۷ شرکت دولتی بلاروس در تولید سلاح، قطعات یا مهمات برای روسیه مشارکت داشته‌اند و با احتساب شرکت‌های خصوصی، رقم واقعی احتمالاً به ۵۰۰ شرکت نزدیک می‌شود. کارخانه‌های بلاروس اکنون همه چیز را از گلوله‌های توپخانه و قطعات موشک گرفته تا پهپادها و قطعات الکترونیکی تولید یا عرضه می‌کنند و این کشور را به یک گره حیاتی در مجموعه نظامی-صنعتی روسیه تبدیل کرده‌اند.

اقتصاد بلاروس مدت‌هاست که سیاست‌های اقتدارگرایانه خود را منعکس می‌کند: متمرکز، تحت کنترل دولت و مقاوم در برابر اصلاحات بازار. در دوران لوکاشنکو، شرکت‌های دولتی هنوز بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند. این مدل به سبک شوروی، وفاداری را بر نوآوری اولویت می‌دهد - آسیب‌پذیری‌ای که پوتین از آن سوءاستفاده کرده است.

امروزه، تا ۷۰ درصد از صادرات بلاروس به روسیه جریان دارد. با احتساب ترانزیت از طریق بنادر و راه‌آهن تحت کنترل روسیه، مسکو عملاً بیش از ۹۰ درصد از تجارت خارجی بلاروس را کنترل می‌کند.

این وابستگی تقریباً کامل، فراتر از جریان‌های تجاری ساده است. با مسدود شدن مسیرهای سنتی صادرات اروپایی، بلاروس در کریدورهای ترانزیت روسیه محصور شده است. در سال ۲۰۲۳، صادرکنندگان بلاروس از بیست بندر روسیه استفاده کردند که دو برابر تعداد سال قبل است. حتی کالاهایی که به مقصد کشورهای ثالث ارسال می‌شوند باید از روسیه عبور کنند که باعث افزایش هزینه‌ها و کاهش حاشیه سود می‌شود. صادرات کلیدی، مانند پتاس و فراآورده‌های نفتی، به ویژه آسیب‌پذیر هستند، زیرا تولیدکننده دولتی Belaruskali با تأخیرهای پرهزینه در بنادر تحت کنترل روسیه مواجه است.

علاوه بر این، بقای مالی بلاروس تقریباً به طور کامل به حمایت روسیه بستگی دارد. این کشور تقریباً هشت میلیارد دلار وام بین دولتی به روسیه بدهکار است و آن را به بزرگترین بدهکار مسکو تبدیل کرده است. سال گذشته، روسیه هفت سال تعویق در بازپرداخت بدهی‌ها را اعطا کرد - که عملاً چک سفید امضا برای حفظ وفاداری لوکاشنکو بود.

روبل بلاروس به طور غیررسمی به یک سبد ارزی وابسته است که نیمی از آن روبل روسیه است، به این معنی که با ثروت اقتصادی مسکو بالا و پایین می‌رود و توانایی مینسک را برای دنبال کردن یک سیاست پولی مستقل محدود می‌کند.

بانک‌های روسی اکنون سهم فزاینده‌ای از صادرات بلاروس را مدیریت می‌کنند، در حالی که موسسات مالی محلی در سیستم‌های پرداخت و پیام‌رسانی روسیه ادغام شده‌اند. تحریم‌های غرب، بلاروس را مجبور به پذیرش زیرساخت‌های دیجیتال روسیه - از ابزارهای مدیریت مالیات گرفته تا پلتفرم‌های پرداخت مصرف‌کننده - کرده است که این امر، آنچه از حاکمیت اقتصادی آن باقی مانده است را بیشتر از بین می‌برد.

در سال ۲۰۲۴، بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بلاروس از روسیه صورت گرفت. شرکت‌های روسی تحت عنوان «جایگزینی واردات» و سرمایه‌گذاری‌های مشترک، صرفاً شکاف‌های ایجاد شده توسط شرکت‌های غربی در حال خروج را پر نمی‌کنند، بلکه به طور سیستماتیک رقبای بلاروسی را در یک فتح اقتصادی آرام از میدان به در می‌کنند.

برای تولیدکنندگان بلاروسی، دسترسی به بازار روسیه هم یک راه نجات و هم یک تله است. هرچه آنها بیشتر به تقاضای روسیه وابسته شوند، در برابر هوس‌های سیاسی مسکو آسیب‌پذیرتر می‌شوند. در بخش‌های حیاتی، روسیه از بزرگترین مشتری به تنها مشتری تبدیل شده است و به پوتین قدرت و توی مؤثری بر پایگاه صنعتی بلاروس داده است.

این فرآیند، اقتصاد بلاروس را از درون تهی می‌کند. سیاست‌های داخلی - مانند تثبیت قیمت‌ها و تحریم‌های تلافی‌جویانه - فقط فشار را افزایش داده‌اند. قیمت‌ها در حال افزایش هستند و انتخاب مصرف‌کننده در حال کاهش است. وقتی لوکاشنکو گهگاه واکنش نشان می‌دهد، مانند جلوگیری از تغییر نام تجاری مک‌دونالد به «Vkusno i Tochka» روسی (به معنی «خوشمزه، دورهمی») و در عوض اصرار بر یک برند بلاروسی، این حرکات در برابر مسیر گسترده‌تر تسلیم اقتصادی بی‌معنی می‌شوند.

افول بلاروس در هیچ کجا به اندازه بخش فناوری اطلاعات (IT) که زمانی پررونق بود، مشهود نیست، بخش فناوری اطلاعات که قبلاً نمادی از نوآوری و ادغام غرب بود. این تحول ویرانگر بوده است: صادرات فناوری اطلاعات ۴۵ درصد از ۳.۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ به ۱.۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت، در حالی که این بخش بیش از ۱۹۰۰۰ کارگر را اخراج کرد.

سرمایه‌گذاران روسی که قبلاً تنها ۱۰ درصد از مشارکت خارجی در فناوری اطلاعات را تشکیل می‌دادند، اکنون تقریباً یک سوم بازار را تشکیل می‌دهند. اگرچه این قراردادهای ثابت کوتاه‌مدت را ارائه می‌دهند، اما نشان‌دهنده یک بن‌بست استراتژیک هستند: محدود کردن پتانسیل رشد، محدود کردن دسترسی به بازار جهانی و گره زدن آینده فناوری بلاروس به اکوسیستم دیجیتال منزوی روسیه.

فرار مغزها فراتر از فناوری اطلاعات است. با فرار بااستعدادترین متخصصان بلاروس به سمت غرب، این کشور نه تنها تخصص فردی، بلکه کل شبکه‌های نوآوری را که دهه‌ها برای ساخت آنها زمان صرف شده بود، از دست می‌دهد. این خونریزی سرمایه انسانی، رکود اقتصادی بلندمدت بلاروس را صرف نظر از یارانه‌های کوتاه‌مدت روسیه تضمین می‌کند.

هژمونی فرهنگی: تصاحب رسانه و آموزش
مسکو در تلاش است تا به طور روشمند معنای بلاروسی بودن را بازتعریف کند. از زمان اعتراضات گسترده پس از انتخابات مخدوش اوت ۲۰۲۰، کرملین دستگاه تبلیغاتی خود را با رسانه‌های دولتی مینسک ادغام کرده، برنامه‌های درسی مدارس را بازنویسی کرده و حوزه فرهنگی را با برنامه‌هایی که «وحدت برادرانه» را ترویج می‌دهند، پر کرده است. هدف غیرقابل انکار است: پاک کردن این ایده که بلاروس می‌تواند جدا از روسیه باشد.

پول نقد و مشاوران روسی اکنون روایت‌های ساعات پربیننده را در سراسر تلویزیون بلاروس دیکته می‌کنند. یک کتاب درسی تاریخ مشترک، بلاروس را به عنوان شاخه‌ای کوچک‌تر از تمدن روسیه به تصویر می‌کشد، در حالی که صحنه‌های کنسرت و موزها اسطوره‌های مورد تایید کرملین را جشن می‌گیرند و صداهای مخالف را خاموش می‌کنند. این تهاجم قدرت نرم، که با سرکوب وحشیانه لوکاشنکو تقویت شده است، به معنای الحاق آهسته حافظه و هویت است.

این تحول در اوت ۲۰۲۰ آغاز شد، زمانی که کارکنان رسانه‌های دولتی بلاروس برای اعتراض به سرکوب خشونت‌آمیز رژیم علیه تظاهرکنندگان مسالمت‌آمیز، از کار خود دست کشیدند. تقریباً بلافاصله، شایعاتی مبنی بر اینکه روزنامه‌نگاران روسی - به ویژه از رسانه‌های تحت حمایت کرملین مانند - RT جایگزین آنها شده‌اند، منتشر شد. لوکاشنکو با تشکر علنی از رسانه‌های روسی، به این گمانه‌زنی‌ها دامن زد، در حالی که RT فقط به "مشاوره" به تیم‌های محلی اعتراف کرد.

کمی بعد، کانال‌های دولتی شروع به تکرار طوطی‌وار نکات مسکو کردند. لفاظی‌های ضد غربی و ضد اوکراینی افزایش یافت. هنگامی که روسیه حمله خود به اوکراین را در سال ۲۰۲۲ آغاز کرد، لوکاشنکو به عنوان یک ناظر بی‌طرف معرفی شد، حتی در حالی که از خاک بلاروس به عنوان سکوی پرتاب حملات موشکی و عملیات نظامی استفاده می‌شد.

روسیه نه تنها بر رسانه‌های بلاروس تأثیر می‌گذارد، بلکه از آنها حمایت مالی نیز می‌کند. در سال ۲۰۲۵، قرار است یک هلدینگ رسانه‌ای مشترک جدید اتحادیه ایالتی با بودجه یک میلیارد روبل روسیه (تقریباً یازده میلیون دلار) راه‌اندازی شود که دفتر مرکزی آن در مسکو و دفتر نمایندگی آن در مینسک قرار دارد. این سرمایه‌گذاری شامل تلویزیون، رادیو و رسانه‌های چاپی خواهد بود که گامی مهم در جهت ادغام رسانه‌ها تحت نظارت کرملین است. در ماه فوریه، RT میزبان یک «مدرسه رسانه‌ای» دو روزه در خانه روسیه در مینسک بود، تلاشی بی‌چون و چرا برای پرورش نسل جدیدی از روزنامه‌نگاران بلاروسی همسو با رژیم.

در مقابل، رسانه‌های مستقل در حال خفه کردن هستند. از سال ۲۰۲۰، وزارت اطلاعات حدود هجده هزار وب‌سایت را مسدود کرده و نزدیک به هفت هزار وب‌سایت را «افراطی» نامیده است. ده‌ها اتاق خبر به خارج از کشور گریخته‌اند؛ آن‌هایی که باقی مانده‌اند، تحت تهدید مداوم کار می‌کنند. برای اکثر بلاروسی‌ها، اخبار بدون سانسور به طور فزاینده‌ای کمیاب می‌شود.

پس از اعتراضات ۲۰۲۰، رژیم همچنین آزادی دانشگاهی را به شدت محدود کرد. فعالیت‌های دانشجویی با اخراج، حبس، ویدیوهای «توبه» اجباری و دادگاه‌های سیار در دانشگاه‌ها مواجه می‌شود. دولت کمپین ایدئولوژیک خود را تشدید کرده و «فناوری‌های اینترنتی» و نفوذ خارجی را عامل فساد دانشجویان می‌داند و با کنترل‌های سختگیرانه‌تر بر زندگی دانشگاهی پاسخ می‌دهد.

این کمپین به تمام حوزه‌های زندگی دانشجویی گسترش یافته است. در سال ۲۰۲۳، بزرگترین دانشگاه بلاروس روز ولنتاین را به دلیل «غربی بودن بیش از حد» ممنوع کرد، که پیش از این نیز به دلایل مشابه هالووین را ممنوع کرده بود. از سال ۲۰۲۴، آموزش نظامی در برنامه‌های درسی گنجانده شده است و حتی مهدکودک‌ها نیز اکنون میزبان رویدادهایی با مضامین نظامی هستند.

دولت همچنین در حال خفه کردن حق انتخاب آموزشی است. قوانین صدور مجوز که در سال ۲۰۲۲ تصویب شد، ده‌ها مدرسه خصوصی را تعطیل کرد و آن‌هایی که باقی مانده‌اند با نظارت‌های مداخله‌جویانه مواجه هستند. آموزش زبان بلاروسی رو به کاهش است: از هر ده دانش‌آموز، کمتر از یک نفر آن را می‌خواند و هیچ دانشگاهی برنامه درسی کامل بلاروسی ارائه نمی‌دهد. در سال ۱۹۹۹، ۸۶ درصد از شهروندان، بلاروسی را به عنوان زبان مادری خود معرفی کردند. تا سال ۲۰۱۹، این رقم به ۶۱ درصد کاهش یافت و همچنان رو به کاهش است.

در همین حال، بلاروسی‌ها به سمت دانشگاه‌های روسیه سوق داده می‌شوند. ظرفیت‌های دولتی برای بلاروسی‌ها در دانشگاه‌های روسیه از ۷۲ نفر در سال ۲۰۱۹ به ۱۳۰۰ نفر در سال ۲۰۲۳ افزایش یافت - به علاوه سهمیه بی‌سابقه ۳۰۰۰ نفری از طریق برنامه تبادل دانشجو در روسیه (Rossotrudnichestvo) کرملین در حال پرورش نسلی است که شبکه‌های حرفه‌ای و وفاداری‌های فکری آنها در شرق قرار دارد، نه در غرب.

سلطه فرهنگی روسیه در بلاروس به موازات نفوذ سیاسی و رسانه‌ای آن افزایش یافته است. نمایشگاه‌های مشترک، کنسرت‌ها و مشارکت‌های موزه‌ای - به ویژه آن‌هایی که تاریخ نظامی مشترک را برجسته می‌کنند - بلاروس را بیشتر در مدار ایدئولوژیک روسیه قرار می‌دهد.

رویدادهایی مانند بازار اسلاویانسکی «وحدت اسلاوی» را جشن می‌گیرند، اما محتوای آنها به طور فزاینده‌ای در خدمت روایت‌های طرفدار کرملین است. هنرمندان روسی که آشکارا از سیاست خارجی مسکو حمایت می‌کنند، مورد استقبال قرار

می‌گیرند، در حالی که اجراکنندگان و نویسندگان بلاروسی و غربی که منتقد جنگ در اوکراین یا رژیم لوکاشنکو هستند، ممنوع شده‌اند.

از سال ۲۰۲۰، فرهنگ مستقل بلاروس نابود شده است. بودجه دولتی به سمت پروژه‌های تحت حمایت روسیه تغییر جهت داده و جای کمی برای صداهای محلی باقی گذاشته است. نتیجه، چشم‌انداز فرهنگی‌ای است که در آن هویت متمایز بلاروس به طور فزاینده‌ای محو و در بسیاری از موارد، پاک شده است.

آنچه بلاروسی‌ها واقعاً می‌خواهند
اکثر بلاروسی‌ها مسیر روسیه را انتخاب نمی‌کنند - آنها به سمت آن کشیده می‌شوند.

دیپلماسی ایرانی: در حالی که کرملین کنترل خود را بر ارتش، اقتصاد و سیاست خارجی بلاروس تشدید می‌کند، افکار عمومی داستان بسیار متفاوتی را روایت می‌کنند. نظرسنجی‌های مستقل به طور مداوم نشان می‌دهند که مردم بلاروس جنگ را رد می‌کنند، با استقرار سلاح‌های هسته‌ای روسیه مخالفند و از وابستگی فزاینده کشورشان به مسکو نگران هستند.

بیش از ۸۵ درصد از بلاروسی‌ها با اعزام نیرو برای جنگ در جنگ روسیه علیه اوکراین مخالفند و بیش از نیمی از آنها حملات موشکی انجام‌شده از خاک بلاروس را تأیید نمی‌کنند. این اعداد در طول زمان به طرز چشمگیری ثابت مانده‌اند و نشان دهنده احساسات ضد جنگ عمیق و مداومی است که فراتر از اختلافات سیاسی است. بلاروسی‌ها خواهان ثبات هستند، اما نه اگر به معنای تبدیل شدن به سکوی پرتابی برای تجاوز روسیه باشد.

سلاح‌های هسته‌ای روسیه خط قرمز دیگری را نشان می‌دهند. دو سوم بلاروسی‌ها با استقرار آنها در خاک بلاروس مخالفند، اگرچه از زمانی که مسکو گزارش داد سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را در سال ۲۰۲۳ به این کشور منتقل کرده، حمایت از آنها اندکی افزایش یافته است. این مقاومت در برابر نظامی‌سازی به ترتیبات امنیتی گسترده‌تر نیز گسترش می‌یابد. حمایت از ماندن در سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری روسیه از ۶۳ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافت. هنگامی که روسیه به اوکراین حمله کرد، بلاروسی‌های بیشتری برای مدت کوتاهی ترجیح دادند که خارج از هر بلوک نظامی باقی بمانند تا اینکه در سازمان پیمان امنیت جمعی باقی بمانند - که نشان‌دهنده بی‌اعتمادی فزاینده‌ای نسبت به اتحاد‌های تحت رهبری روسیه است. این روندها نشان می‌دهد که بلاروسی‌ها عمیقاً به چنین اتحاد‌هایی وابسته نیستند و ممکن است پذیرای بی‌طرفی یا گزینه‌های امنیتی جایگزین باشند.

ترجیحات ژئوپلیتیکی تصویر پیچیده‌تری را نشان می‌دهد. در حالی که نیمی از بلاروسی‌ها هنوز از اتحاد با روسیه حمایت می‌کنند، ۱۶ درصد طرفدار هم‌سویی با اتحادیه اروپا و ۳۰ درصد از بی‌طرفی حمایت می‌کنند. گویاتر اینکه، ۵۷ درصد معتقدند که بلاروس باید روابط خود را با اتحادیه اروپا بهبود بخشد و ۳۷ درصد به طور خاص خواهان روابط تجاری قوی‌تر هستند.

حمایت از ناتو همچنان پایین است، معمولاً بین ۶ تا ۱۱ درصد، اما این نشان دهنده بی‌اعتمادی از همه طرف‌ها، دسترسی محدود به بحث آزاد و سال‌ها پیام‌رسانی ضد غربی رژیم‌محور به جای پذیرش کامل روسیه است. نکته مهم این است که حتی در میان کسانی که از ادغام با روسیه حمایت می‌کنند، تعداد کمی یک کشور واحد را تصور می‌کنند. بلاروسی‌ها ممکن است همکاری را بپذیرند، اما الحاق را نه.

دسترسی به رسانه‌ها بخش زیادی از این پیچیدگی را توضیح می‌دهد. در میان کسانی که به رسانه‌های تحت کنترل دولت متکی هستند، ۶۳ درصد از روابط نزدیک‌تر با روسیه و تنها ۲ درصد از ادغام در اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند. با این حال، در میان مصرف‌کنندگان رسانه‌های مستقل، اعداد برعکس می‌شوند: ۴۴ درصد از حرکت به سمت اروپا حمایت می‌کنند، در حالی که تنها ۱۱ درصد از ادغام بیشتر با روسیه حمایت می‌کنند.

این داده‌ها پیامدهای عمیقی برای استراتژی غرب دارد. تبلیغات مؤثر است، اما تنها زمانی که گفت‌وگو را در انحصار خود درآورد. جایی که روزنامه‌نگاری مستقل زنده می‌ماند، حتی زیرزمینی یا در تبعید، نظرات را شکل می‌دهد و فضا را برای آینده‌های جایگزین حفظ می‌کند. بلاروسی‌هایی که به اطلاعات مستقل دسترسی دارند، بیشتر احتمال دارد با جنگ مخالفت کنند، از اوکراین حمایت کنند و یک مسیر توسعه مستقل را تصور کنند.

رژیم ممکن است اعتراضات خیابانی را سرکوب کرده باشد، اما مقاومت از طریق خرابکاری‌های زیرزمینی، نشست سایبری و مخالفت دیجیتال ادامه دارد. اینها اقدامات نافرمانی جداگانه نیستند؛ آنها نشان دهنده جامعه‌ای هستند که از تسلیم شدن در برابر عاملیت خود امتناع می‌کند.

بلاروسی‌ها ایدئولوگ نیستند. آنها عملگرا هستند. در حالی که دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی پراکنده هستند، حمایت عمومی از اصلاحات اقتصادی قوی است. تقریباً ۸۰ درصد از رقابت عادلانه بین بخش‌های دولتی و خصوصی حمایت می‌کنند. اکثر آنها همچنین توسعه بازار سهام، کاهش مالیات برای مشاغل کوچک و دخالت کمتر دولت را خواهانند.

با این اوصاف، نگرانی‌هایی وجود دارد. تورم، کوچک شدن شبکه‌های تأمین اجتماعی و خطر شوک اقتصادی نگرانی‌های واقعی هستند. نگرش‌ها متنوع هستند: مردم از مکانیسم‌های بازار حمایت می‌کنند اما از درد کوتاه‌مدت می‌ترسند. اعتماد به نخبگان تجاری محدود است، اما حمایت از کارآفرینی بالاست.

انتخاب‌های رژیم منعکس‌کننده اراده مردم بلاروس نیست. اکثر بلاروسی‌ها با جنگ مخالفند، استقرار سلاح‌های هسته‌ای را رد می‌کنند و بی‌طرفی را به وابستگی به مسکو ترجیح می‌دهند. علی‌رغم سرکوب و تبلیغات، مقاومت آرام همچنان ادامه دارد: در نگرش‌ها، عادات رسانه‌ای و اعمال روزانه مخالفت. این شکاف بین دولت و جامعه استراتژیک است. رژیم شکننده است؛ مردم شکننده نیستند. سیاست غرب باید از اینجا شروع شود: بلاروس از دست نرفته و آینده آن هنوز در حال رقم خوردن است.

نتیجه‌گیری

بلاروس رسماً ضمیمه روسیه نشده، اما جذب آن شده است. از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به پایگاه روسیه تبدیل شده است: سکوی پرتابی برای تجاوز و سرکوب. با این حال، این تحول کامل و برگشت‌ناپذیر نیست. رژیم بلاروس از طریق اجبار و وابستگی، نه مشروعیت، به حیات خود ادامه می‌دهد. در زیر سطح، جامعه‌ای نهفته است که هنوز آرزوی حاکمیت، ثبات و ارتباط با جهان دموکراتیک را دارد.

این گزارش نشان داده که چگونه جذب، بخش به بخش اتفاق افتاده است، و همچنین چرا اهمیت دارد. بلاروس در بند، جناح ناتو را تهدید می‌کند، تجاوز کرملین را ممکن می‌سازد و الگویی برای تثبیت اقتدارگرایی در جاهای دیگر ارائه می‌دهد. برای ایالات متحده و متحدانش، زمان اقدام اکنون است. مهار روسیه، دفاع از اروپا و حمایت از دموکراسی، همگی از مینسک می‌گذرد. مسیر امنیت منطقه‌ای بلندمدت نه تنها از کیف، بلکه از طریق یک بلاروس آزاد و مستقل نیز می‌گذرد.

بلاروس در موازنه: توصیه‌های استراتژیک برای سیاست ایالات متحده و متحدان

غرب دیگر نمی‌تواند با بلاروس به عنوان یک موضوع فرعی رفتار کند. از زمان تهاجم تمام عیار روسیه به اوکراین، بلاروس به بستری حیاتی برای تجاوز کرملین تبدیل شده است: از نظر نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک. احیای حاکمیت بلاروس اکنون یک ضرورت استراتژیک برای امنیت شرقی ناتو و دفاع گسترده‌تر از ارزش‌های دموکراتیک است.

برای مقابله با هم‌سویی عمیق‌تر بلاروس با روسیه، سیاست‌گذاران غربی باید یک استراتژی چهار بخشی را اتخاذ کنند: تغییر شکل بلاروس به عنوان یک مسئله خط مقدم، اعمال فشار هماهنگ، ایجاد تاب‌آوری دموکراتیک و آماده شدن برای فروپاشی رژیم.

اول، ایالات متحده باید بلاروس را به عنوان یک اولویت امنیت ملی ارتقا دهد. این کشور باید به طور کامل در ارزیابی‌های تهدید ناتو و اتحادیه اروپا ادغام شود و در برنامه‌ریزی استراتژیک در کنار اوکراین و کشورهای بالتیک در نظر گرفته شود. پایگاه‌های روسی، استقرار سلاح‌های هسته‌ای و تهدیدات ترکیبی از جانب بلاروس تئوری نیستند: آنها در حال حاضر چشم‌انداز امنیتی اروپا را تغییر می‌دهند.

دوم، بلاروس یک مرکز اصلی برای فرار از تحریم‌ها و لجستیک جنگ، بهره‌برداری از شبکه‌های قاچاق، تغییر مسیر تجارت و حمایت روسیه است. ایالات متحده، اتحادیه اروپا و گروه هفت باید اقدامات علیه مجتمع نظامی - صنعتی، مؤسسات مالی و بخش‌های دوگانه بلاروس را هماهنگ کنند.

سوم، فشار باید با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دموکراتیک بلاروس همراه باشد. این موضوع رسانه‌های مستقل، ابزارهای دیجیتال امن، آموزش تبعیدی‌ها و حفظ فرهنگ را نیز شامل می‌شود. اینها نمادین نیستند؛ آنها ظرفیت خودگردانی دموکراتیک را حفظ می‌کنند و جایگزین معتبری برای سلطه کرملین ارائه می‌دهند.

انتصاب یک فرستاده ویژه ایالات متحده برای نیروهای دموکراتیک بلاروس، هماهنگی سیاست‌ها را متمرکز می‌کند و تضمین می‌کند که بلاروس در دستور کار فراآتلانتیک باقی بماند. رهبران دموکراتیک بلاروس نیز باید در هر فرآیند دیپلماتیک آینده در مورد امنیت منطقه‌ای پس از جنگ حضور داشته باشند. هیچ تعامل سطح بالایی با لوکاشنکا نباید از سر گرفته شود تا زمانی که بیش از هزار زندانی سیاسی آزاد شوند.

به لطف میانجیگری ایالات متحده، تعدادی از زندانیان سیاسی بلاروس و اتباع خارجی امسال آزاد شده‌اند. این مسیر بشردوستانه باید ادامه یابد. ایالات متحده باید تفکر استراتژیک بلندمدتی در مورد بلاروس اتخاذ کند. در نهایت، سیاست غرب باید با این درک هدایت شود که تنها یک بلاروس دموکراتیک می‌تواند ثبات پایدار را برای کل منطقه تضمین کند.

در نهایت، برنامه‌ریزی احتمالی ضروری است. رژیم لوکاشنکا شکننده است. غرب باید برای سناریوهایی از فروپاشی داخلی گرفته تا پی‌ثباتی روسیه آماده باشد. برنامه‌ریزی باید گذار سیاسی، کمک‌های بشردوستانه و امنیت زیرساخت‌ها را شامل شود. تضمین‌های عمومی روشن برای حمایت پس از لوکاشنکو - از کمک‌های اقتصادی گرفته تا همکاری‌های امنیتی - می‌تواند فرسایش رژیم را تسریع کند و انگیزه‌ای برای جدایی نخبگان باشد.

آینده بلاروس باید در استراتژی وسیع‌تر برای پایان دادن به جنگ در اوکراین و کاهش نفوذ استبدادی گنجانده شود. یک بلاروس آزاد، مسکو را از یک سکوی پرتاب کلیدی محروم می‌کند، حضور ناتو را کاهش می‌دهد و اهرم روسیه و چین را در منطقه تضعیف می‌کند.

فرصت اقدام رو به کاهش است. یک استراتژی منسجم غربی که فشار را با آمادگی ترکیب کند، هنوز می‌تواند موازنه را تغییر دهد.

منبع: شورای آتلانتیک / ترجمه: سید علی موسوی خلخالی